

«دموکراسی مشارکتی» در ونزوئلا «بولیواری»

نوشته ی مارگریتا لویز مایا،
لوموند دیپلوماتیک، ژوئن ۲۰۰۵
ترجمه ی بهزاد مالکی

مقدمه ی مترجم:

«من هرروز بیش از پیش متقاعد می شوم و همانطور که بسیاری از روشنفکران گفته اند: این ضرورت شکی در ذهن من باقی نگذاشته که باید سرمایه داری را پشت سر بگذاریم، اما سرمایه داری را در کادر خود سرمایه داری نمی توان مغلوب کرد. بلکه باید از طریق سوسیالیسم - سوسیالیسم واقعی با برابری و عدالت - این کار را انجام داد.»

(هوگوشاوز در سخنرانی پورتو الگره)

آقای هوگوشاوز وقتی به قدرت رسید، با ارسال پیام و سخنرانی التزام خود را به حفظ نهادهای موجود و رابطه با آمریکا و احترام به آزادی ها و حقوق شهروندان اعلام کرد. اما مخالفین دولت او به رهبری الیگارشلی محلی و امپریالیسم آمریکا که تقریباً همه ی رسانه های خبری و قدرت مالی را در اختیار داشتند با تمام قوا بر ضد اصلاحات او به پا خاستند و در این راه از پراکندن اتهامات واهی مبنی بر برقراری سانسور و دیکتاتوری جهت ترساندن لایه های میانی و سازماندهی تظاهرات و اعتصابات تا متوقف کردن تولید (لاک اوت ۶۶ روزه) و خرابکاری در تولید و توزیع نفت (با در اختیار گرفتن کمپانی بزرگ نفت ونزوئلا PDVSA) برای محروم کردن دولت از منابع مالی و سرانجام کودتا علیه او، خودداری نکردند.

گامهایی که اینجا و آنجا در زمینه ی تعمیق دموکراسی و رفوم های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برداشته می شود، اگرچه هنوز در چارچوب مناسبات موجود قرار دارد، اما فقط و فقط به مدد شور و احساسات برانگیخته و حضور پر قدرت جوانان، کارگران، دهقانان فقیر و بخشی از طبقات متوسط در صحنه امکان پذیر گشته است. این تجربه باز به خوبی نشان می دهد که مبارزه برای آزادی و دموکراسی از مبارزه برای بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان و مبارزه برای کسب استقلال از قدرت های امپریالیستی جدائی ناپذیر است و جدا کردن هر کدام از این عرصه ها در مبارزه ی جاری، بی اعتنائی به همه ی آنها خواهد بود.

ونزوئلایی ها دریافته اند که برای رهایی، راهی جز مبارزه و سازماندهی و تحمیل اراده شان بر قدرت های مالی و سیاسی، وجود ندارد. در زمینه ی سیاسی، حق عزل نمایندگان (رفراندوم فسخ گرا) و گسترش دموکراسی مشارکتی با تأسیس واحدهای تعاونی و خودگردان و سهم کردن کارگران، دهقانان و حقوق بگیران در اداره و کنترل بسیاری از واحدهای تولیدی و طبقاتی به ابتکار دولت یا خود مردم، گامهایی برای گذر از کادرهای تعریف شده است. در خیلی از موارد، جنبش خودجوش کارگران برای راه اندازی صنایع و کارخانه های متوقف شده و جنبش دهقانان برای تقسیم زمین و انجمن های زحمتکشان برای توزیع مواد غذائی و یافتن مسکن و حتی انجمن های فرهنگی برای دسترسی به اطلاعات آزاد از طریق تأسیس رادیو و تلویزیون های محلی، دولت شاوز را مجبور کرده به اقدامات خویش در زمینه ی تعمیق دموکراسی و رفاه مردم سرعت بخشد. نمونه ی آن اشغال کارخانه ی ومپال است که پس از حدود

۶ ماه مبارزه ی مداوم کارگران با کارفرمایان برای راه اندازی تولید، بالاخره به مصادره ی کارخانه در سپتامبر ۲۰۰۴ توسط دولت و راه اندازی مجدد آن زیر نظر کمیته ی کارخانه، مرکب از نمایندگان کارگران (اکثریت) و دولت منجر شد همچنین کارخانه ی صنایع عطر و کارخانه ی نساجی فنیکس و این اواخر سی.ان.و (صنایع تولید والو). ونزوئلایی ها همچنین دریافته اند که نه تنها در عرصه ی داخلی بلکه در صحنه ی بین المللی هم باید به جست و جوی متحدین پابرجایی برآیند تا محاصره و فشار قدرتهای امپریالیستی به ویژه آمریکا را درهم شکنند.

دولت شاوز برای مقاومت در مقابل همسایه ی شمالی، رو به متحدین طبیعی خویش در جنوب آورده - بدیل بولیواری برای اتحاد آمریکای لاتین در تقابل با پروژه مبادله ی آزاد تحت ریاست ایالات متحده، که نخستین بار در کنفرانس هاوانا با دولت کوبا به امضا رسید - ابزاری مهم در این راستا به شمار می رود. در وهله ی اول دولت کوبا با فرستادن ۱۵ هزار پزشک به طرح بزرگ بهداشتی ونزوئلا به نام «در درون محلات» کمک کرد. ونزوئلا هم با ارسال ۸۰ هزار بشکه نفت با قیمت ترجیحی به یاری صنایع بحرانزده ی کوبا شتافت. در ادامه ی آن ونزوئلا در ۲۶ فقره طرح کمک های متقابل از انرژی گرفته تا طرح های نظامی با دولت لولا در برزیل به ALBA قدرت جدیدی داد. این پروژه در صدد است که به آرژانتین و اوروگوئه نیز گسترش یابد. ونزوئلا با دو پروژه «تلویزیون جنوب» و «نفت جنوب» در صدد است که انحصار اطلاعات و انرژی را از دست کمپانی های پر قدرت خارجی در آمریکای لاتین خارج ساخته و در زمینه ی انرژی با اتحاد کمپانی های نفتی - دولتی آرژانتین، بولیوی، برزیل، اکوادور با ونزوئلا، مسأله ی کمبود انرژی را در سایر کشورهای آمریکای لاتین برطرف سازد.

در فوریه ۲۰۰۴ در کنفرانس گروه ۱۵ کشور آمریکای لاتین ایده ی یک تلویزیون قاره ای توسط شاوز ارائه گردید. هدف، مبارزه با انحصار اطلاعات در دست همسایه ی شمالی، مبارزه با ارزش ها و اطلاعات رسانه های آمریکایی و مدل مصرفی آن است که از واقعیت های زندگی مردم ونزوئلا و آمریکای لاتین بدور است و آشکارا به ابزاری برای تسلط بدل گردیده است. در داخل ونزوئلا بر پایه ی اصل حق ارتباط گیری برای هر شهروند ونزوئلا، رسانه های مردمی (تلویزیون و رادیو که اغلب در زمان گذشته به صورت مخفی کار می کردند) صورتی رسمی یافته و اولین کانال تلویزیونی از این نوع توسط شاوز افتتاح گردید. ویدئو، فیلم، ارائه ی خبر و ساختن تصویر توسط کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری به قول مدیر تلویزیون VIVE TV یک موفقیت واقعی برای دموکراسی مشارکتی ست. دولت اپراتورهای کابل و ماهواره ای را مجبور کرد تا ۱۵ درصد از برنامه های پیشنهادی شان را به رایگان در اختیار رسانه های مردمی قرار دهند. در زمینه ی انرژی مهم ترین اقدام دولت شاوز کنترل کمپانی عظیم نفت ونزوئلا ست که در سالهای ۱۹۹۰ - ۱۹۸۰ تبدیل به غولی بین المللی گردیده و هرچه بیشتر با جامعه ی ونزوئلا فاصله گرفته بود. به طوری که سهم پرداختی آن به دولت از حدود ۷۰ درصد در سال ۸۱ به حدود ۳۸ درصد در سال ۲۰۰۰ رسیده بود. اما زمانه عوض شده و در سال ۲۰۰۴ کمپانی به صورت مالیات و سود و ... حدود ۵۰ درصد درآمد مالی اش را به دولت پرداخت نمود و سیاست دولت در تخصیص این مبلغ به نفع طبقات کم درآمد، نشان از تغییر روشی ساختاری ست. کمپانی نفت تا این زمان تابع سیاست سرمایه داران و مخالفین دولت شاوز بوده و فعالانه در تدارک کودتا و بایکوت ۶۶ روزه شرکت داشته و گاه حتی با قطع تولید نفت درصدد به زانو درآوردن دولت شاوز بوده است. دولت در پایان این اعتصاب، با به دست گرفتن اداره ی این سازمان، آن را به ابزاری برای گسترش روابطش با کشورهای دیگر تبدیل کرده است و با عقد قراردادهای دوجانبه، همکاری با آرژانتین، برزیل، چین، اسپانیا، هند، ایران، روسیه، لیبی، نیجریه، قطر، اوروگوئه ... به تقویت این سیاست پرداخته است. نفت همچنین، به تضمینی برای همکاری با کشورهای جنوب و استقلال سیاسی در مقابل آمریکا و چند قطبی کردن مناسبات خارجی

مبدل شده است. چین و هند در این سیاست نقش مهمی دارند.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌گردد مبارزه‌ای که در ونزوئلا جریان دارد، همچنین جنبش زاپاتیست‌ها در مکزیک، جنبش دهقانان بی‌زمین در برزیل و روی کار آمدن لولا در این کشور به همراه مبارزات دموکراتیک مردم شیلی، آرژانتین، پرو، بولیوی، کولومبیا، اورگوئه... در متن مبارزه‌ی عمومی برای دموکراسی و رهایی از فقر و بی‌خانمانی و بی‌حقوقی و رهایی از ستم امپریالیستی در تمام آمریکای لاتین قابل درک است. در یک کلام می‌توان گفت آمریکای لاتین دوباره بیدار شده است. نقشی که ایالات متحده‌ی آمریکا در آمریکای لاتین بازی می‌کند و شکستی که او در «زمین بازی خودش» خورده، تمام شعارهای فریبنده‌ی قدرت حاکم در ایالات متحده را در مورد دموکراسی و حقوق بشر فاش می‌سازد. در این میان، بی‌توجهی رسانه‌های عمومی جهانی به این مبارزات که عمدتاً سمت و سوی مخالف با مدل آمریکایی دموکراسی و مابازای اقتصادی آن دارد بی‌حکمت نیست و باز بی‌جهت نیست که عراق و افغانستان و انقلابهای زرد و نارنجی و سبز در گرجستان و اوکراین... و شکل و شمایل مخملی آنها به عنوان تنها مدل دموکراسی و بدیل‌های ممکن برای جایگزینی دیکتاتوری‌های کشورهای خاور میانه و آسیای مرکزی جا زده می‌شوند. شاید بی‌فایده نباشد که شیفتگان آزادی و دموکراسی به درس‌های مبارزات مردم آمریکای لاتین نظری دقیق‌تر ببینازند. بی‌آنکه نسبت به آینده‌ی این تجربه‌ها دچار توهم یا خوشباوری زیاد گردیم باید توجه کنیم که به دلیل شباهت‌های زیادی که ساختارهای اقتصادی - اجتماعی این کشورها با ما دارند، این تجربیات درس‌های مهمی برای مبارزان کشور ما خواهند داشت. ترجمه‌ی مقاله‌ی زیر گامی ست در این راستا.

«دموکراسی مشارکتی» در ونزوئلا «بولیواری»

نوشته‌ی مارگریتا لوپز مایا،

لوموند دیپلوماتیک، ژوئن ۲۰۰۵

ونزوئلا برخلاف کشورهای بخش جنوبی آمریکای لاتین، دیکتاتوری‌های سیاه سال‌های ۷۰-۱۹۶۰ را به خود ندید و از این رو نیازی به «گذار دموکراتیک» نداشت. اما جنبش‌های اجتماعی مختلفی که از سال‌های ۸۰ در این کشور پدید آمده‌اند به طور مستمر خواستار «اصلاحاتی» در ساختار دولتی برای رسیدن به یک دموکراسی عمیق‌تر و کامل‌تر بوده‌اند. این خواست توده‌ای نتوانست در وجود حکومت‌های گوناگونی که در دهه‌های اخیر به روی کار آمده‌اند جوابی مناسب بیابد. در حقیقت، شکست برنامه‌ی اصلاح دولتی در زمان ریاست جمهوری جیمز لوسیمچی (۱۹۸۹-۱۹۸۴) و تعویق اصلاح قانون اساسی در زمان رافل کالدورا (۱۹۹۹-۱۹۹۴) و اصلاحات نولیبرالی کاردوس آندری پرز (۱۹۹۳-۱۹۸۹) که منجر به شورش معروف کاراکازو (۱) در ۲۷ فوریه ۱۹۸۹ گردید هیچ‌کدام در راستای تحقق این خواست نبودند. فقط در اصلاحات «دموکراسی مشارکتی» حکومت شاوز است که بخش‌های وسیعی از مردم جوابی درخور یافته‌اند.

«بولیواری‌ها» در پایبندی به قولی که داده بودند، در ۲۵ آوریل ۹۹ مجلس مؤسسان را فراخوانده و قانون اساسی جدید را از طریق یک فرآیندوم به تصویب همگانی رساندند. مفاد این قانون اساسی جدید دربرگیرنده‌ی این خواست اساسی می‌باشد که خودقانون جدید آن را چنین توضیح می‌دهد: «جمهوری در تجدید حیات خویش، برقراری یک جامعه‌ی آزادتر را مورد نظر قرار داده، نه تنها دولت، بلکه جامعه نیز باید دموکراتیک گردد» (۲).

دموکراسی مشارکتی که سامان خود را با غور در دیدگاه های لیبرال ترقی خواه ژان ژاک روسو و جان استوارت میل و تغذیه از سوسیالیسم دموکراتیک نیکوس پولانزاس باز ساخته بود در دهه ی ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین به طور وسیعی پخش و مورد بحث قرار گرفت ولی بعداً به نفع دموکراسی رسمی کنار زده شد. با وجود این، در سال های اخیر، بولیواری ها در ونزوئلا زمینه ی مناسبی برای رشد این اندیشه به دست آورده اند. چنان که در فصل چهارم قانون اساسی خاطر نشان گردیده «حق شرکت همه ی شهروندان به طریق مستقیم، نیمه مستقیم یا غیر مستقیم، نه تنها در رأی گیری، بلکه در تمام جریان تشکیل، اجرا و کنترل مدیریت عمومی به رسمیت شناخته شده است».

بند ۶۲ قانون اساسی «شرکت و دخالت شهروندان» در تمام حوزه های اختیارات دولتی را به عنوان امری مرکزی برای تغییر رابطه ی نابرابر قدرت می شناسد.

«سرفصل های عمده» ی نقشه ی رشد اقتصادی و اجتماعی ۲۰۰۷ - ۱ - ۲ - که تبدیل به نقشه ی ملی در دوره ی فعلی قانون اساسی گردیده، به پشتیبانی از مشارکت خودجوش مردم در فرآیند رشد و جا انداختن پذیرش مسؤلیت جمعی و تشویق شهروندان برای به دست گرفتن نقش اصلی می پردازد، پایه هایی که بر روی آنها جامعه ای برابر، همبسته و دموکراتیک برپا می گردد.

در این چارچوب، بی آنکه وظایف اصلی دولت از او گرفته شود، نقش مرکزی را از دست می دهد. در عوض، او به همراهی و ایجاد شرایطی ملزم می گردد که در آن قدرت گیری شهروندان تسهیل گردد. خانواده و جامعه سازمان یافته «تغییر دهنده» و «تغییر پذیر» می گردند.

در قانون اساسی ۱۹۹۹ چندین ابزار مهم برای شرکت مستقیم توده ها در زندگی سیاسی پیش بینی و تصویب گردیده، از آن جمله رفراندوم مشورتی (consultatif)، رفراندوم نسخ کننده (abrogatoire)، و رفراندوم فسخ گرا (۴) (révocatoire). همچنین ابتکار قانون گذاری در طرح پیشنهادهایی در امور جاری و قوانین اصلی، یا تشکیل گروه های فشار علنی و انجمن های شهروندی به رسمیت شناخته شده اند (بند ۷۰ قانون اساسی). مردم ونزوئلا با تصویب این قانون اساسی و برقراری رفراندوم فسخ گرا در رفراندومی که به ابتکار مخالفین رئیس جمهوری، در ۱۵ اوت ۲۰۰۴ برپا شد شرکت کردند و طرح واژگونی شاوز را به شکست کشاندند و نمونه های بارزی از عملکرد و رشد این حقوق جدید را ارائه دادند.

قانون اساسی در زمینه ی اقتصادی و اجتماعی نیز فعالیت نهادهایی که مدیریت مشترک یا خودگردانی و اشکال تعاونی و هر شکل مشارکت اجتماعی دیگر (که ارزش های تعاون متقابل و همبستگی را تقویت نمایند) را بپذیرند تسهیل می نماید. تحقق این مصوبات، به شکل گیری ابزارهای متعدد قانونی منجر گردید. مثل قانون شوراهای محلی برنامه ریزی عمومی ۲۰۰۲ که در آن اداره ی توآمان انجمن های سازمان یافته ی محلی را با قدرت دولتی پیوند می دهد.

مثال دیگری که می توان آورد «کمیته های فنی آب» و «شوراهای مردمی آب» هستند که از طریق آنها مؤسسات عمومی آب به سازمان های محلی و قومی کمک می کنند که خود در اداره ی امور مربوط به آب رسانی با مؤسسات عمومی همکاری نمایند (۵). از طرف دیگر، تعاونی های گوناگون با تشویق و ابتکارات دولتی شکل گرفته اند مانند تعاونی هایی برای دسترسی به وام های کوچک یا سیاست خرید از طریق میز گرد: مؤسسات عمومی مانند کمپانی نفت PDVSA از طریق ارائه ی پیشنهادهای خرید ترجیحی برای تعاونی ها و شرکت های صنعتی کوچک و متوسط، آنها را در فعالیت های خویش شریک می سازند.

مدارس بولیواریایی از سال ۱۹۹۹ شروع به کار کرده اند و در ۳۷۵۰ مؤسسه ی آموزشی، بیشتر از یک میلیون شاگرد فقیر علاوه بر آموزش عمومی، دو وعده غذا و عصرانه ی رایگان و لباس

اونیفورم و کتاب و دفترچه دریافت می کنند. در سال ۲۰۰۴ بودجه ی آموزش و پرورش به ۲۰ درصد بودجه ی عمومی رسید و در سال ۲۰۰۵ می توان از احتمال نابودی بیسوادی سخن گفت، وضعیتی که تمایزی آشکار با گذشته ی ونزوئلا و وضع کنونی کشورهای منطقه دارد.

در میان طرح های آموزشی، روبنسون ۱ و ۲ از برجستگی خاصی برخوردارند. آنها هدف نابودی کامل بیسوادی و دسترسی به آموزش ابتدایی برای همه ی ونزوئلایی ها را در پیش رو دارند. این آموزش با تکیه بر برنامه های موجود، در جست و جوی جا انداختن ارزش های همبستگی به جای ارزش های فردگرایانه می باشد. این ابزارها به نحوی انکارناپذیر، دموکراسی مشارکتی را تقویت می نماید.

طرح باریو آدنترو (به معنی تحت اللفظی در میان محلات) شاید برجسته ترین برنامه ی اجتماعی باشد که با توافق حکومت کوبا، پانزده هزار پزشک کوبایی را در محلات توده ای مستقر کرده است.

اینها به طور شبانه روزی «پیشگیری درمانی» به ارائه ی خدمات پزشکی به مردم پرداخته اند. عکس العمل اولیه ی رد، تردید و ترس پزشکان ونزوئلایی در نهایت جای خود را به پذیرش داده و از چند ماه پیش با پیشنهاد دولت، ۱۵۰۰ نفر از آنها با کارآموزی در محلات فقیر جهت تربیت پزشکان خانوادگی و اجتماعی به این طرح وارد گردیده اند. این مسأله که دموکراسی مشارکتی چشم اندازی ایدآلی ست با گذرگاه های ناهموار و رودرویی با چالش های متعدد، مورد انکار هیچ کس نیست! کشور نفتخیزی چون ونزوئلا از برکت پول های هنگفت نفت در چند سال اخیر توانسته است هزینه ی مالی این برنامه ها را بپردازد. اما ونزوئلایی ها که قبلاً هم طعم پول فراوان نفت را چشیده اند می دانند که در این راه عقبگردهایی هم وجود دارد. به خصوص وقتی قیمتها پایین بیاید. با از میان رفتن رونق امروزی بازار نفت، نگرانی ها در مورد وضعیت حقوقی این برنامه ها و تضمین های مالی آن باقی خواهد ماند. از سوی دیگر اتهاماتی که بر عدم کاربری یا فساد این برنامه ها وارد آمده، هنوز پاسخ راضی کننده ای از طرف دولت نیافته اند و مسلماً ظرفیت رفع این موانع در گرو تعمیق دموکراسی خواهد بود.

اگرچه سیاست ناشی از تعهد حکومت شاوز در پروژه ی دموکراسی مشارکتی، منبع درگیری های بزرگی گردیده، اما تنظیم مالکیت زمین های شهری و روستایی، بواسطه ی برقراری ابزارهای قانونی، دسترسی به مالکیت را به حد وسیعی دموکراتیزه نمود که خود عاملی کلیدی در کسب حقوق کامل شهروندی برای میلیون ها ونزوئلایی ست که تا کنون از این حق محروم بوده اند.

پشتیبانی دولت از انواع گوناگون اقتصاد اجتماعی مانند تعاونی ها و ایجاد طرح هایی چون Mercal (شبکه ی توزیع مواد غذایی خارج از انحصارات خصوصی و با قیمت های یارانه ای) اتهامات مخالفینش را بی اعتبار می سازد، مخالفینی که دولت را متهم به عوامفریبی و سلطه جویی کرده، هدف او را حفظ قدرت به هر قیمتی می دانند.

[نویسنده مورخ و پروفیسور مهمان در انستیتوی مطالعات آمریکای لاتین در دانشگاه کلمبیا ی نیویورک]

۱- مردم ونزوئلا که بر اثر نقشه ی اصلاح ساختاری صندوق بین المللی پول به گرسنگی کشیده شده بودند، دست به شورش وسیع در کاراکاس زدند که به مرگ ۳۰۰۰ نفر منجر گردید.

۲- قانون اساسی ونزوئلا بولیواریایی «توضیح مبانی» کاراکاس، ۱۵ دسامبر ۱۹۹۹.

۳- تئوریسین مارکسیست یونانی متأثر از لویی آلتوسر، نیکوس پولانزاس (۱۹۷۹-۱۹۳۶) که به طور اخص بر روی تز دولت مدرن کار کرده است.

۴- رفراندوم مشورتی: روی سوژه هایی دربرگیرنده ی منافع عمومی و مورد علاقه ی ملت. رفراندوم نسخ کننده: تصویب قوانین عام المنفعه توسط رفراندوم در صورت رد آن توسط پارلمان. رفراندوم فسخ

کننده: امکان می دهد که ریاست جمهوری، حکام، نمایندگان و شهرداران بعد از سپری شدن نیمی از دوره ی کارشان عزل شوند (شایان یادآوری ست که عزل نمایندگان هرگاه که شهروندان خواستند، یعنی قبل از پایان دوره ی نمایندگی شان، نخستین بار در کمون پاریس تصویب شده بود).

مؤخره: تحولات سال های اخیر ونزوئلا در ۱۵ مرحله به ترتیب زمانی:

۲۷ فوریه ۱۹۸۹: شورش توده ای در کاراکاس به دنبال گرسنگی عمومی ناشی از برنامه های اجباری صندوق بین المللی پول که با سرکوب و مرگ ۳۰۰۰ تن پایان یافت.

۴ فوریه ۱۹۹۲: کودتای نافرجام سرگرد سابق ارتش در فوریه به نام آقای هوگو شاوز که به دستگیری و زندانی شدن وی منجر گردید (که در ۲۶ مارس ۱۹۹۴ مورد عفو قرار گرفت).

۸ نوامبر ۱۹۹۸: جنبش مردمی و میهنی که حول آقای شاوز گرد آمده بودند در انتخابات قوه ی مقننه و محلی، بیش از ۵۰ درصد آراء پیروز گردید.

۶ دسامبر ۱۹۹۸: آقای شاوز با ۵۶ درصد آراء در انتخابات ریاست جمهوری به این مقام دست یافت.

۲۵ آوریل ۱۹۹۹: در فراندومی مسأله ی تشکیل مجلس مؤسسان به تصویب عمومی رسید.

۲۵ ژوئیه ی ۱۹۹۹ انتخابات برای تشکیل این مجلس انجام گردید.

۱۵ دسامبر ۱۹۹۹ قانون اساسی ناشی از این مجلس به وسیله ی یک فراندوم به تصویب مردم رسید و جمهوری ونزوئلا به جمهوری بولیواریایی ونزوئلا تغییر نام داد (مأخوذ از نام سردار مشهور و آزادکننده ی آمریکای لاتین، سیون بولیوار - ۱۸۳۰-۱۷۸۳ که ونزوئلا، کلمبیا، اکواتور، پرو و بولیوی را از یوغ استعمار اسپانیا خارج ساخته و در کنگره ای در پاناما در ۱۸۲۶ سعی در متحد کردن این کشورها داشت. در همین مرحله، سیمون بولیوار نسبت به طمع ایالات متحده ی آمریکا به ثروت های آمریکای لاتین که فاقد اتحاد بودند هشدار می داد و ضرورت پی ریزی مبارزه ی جدیدی را برای استقلال آمریکای لاتین از خطر تسلط این غول شمالی خاطر نشان می ساخت).

۳۰ ژوئیه ی ۲۰۰۰: با تصویب قانون اساسی جدید، شاوز دوباره به ریاست جمهوری انتخاب گردید.

۱۱ نوامبر ۲۰۰۱: با تصویب ۴۹ دستور العمل قانونی، اصلاحات شاوز وارد مرحله ی عملی گردید (قانون مربوط به زمین، ماهیگیری، مواد معدنی نفتی و غیره).

۱۰ دسامبر ۲۰۰۱: اولین اعتصاب سراسری مخالفین دولت.

۱۱ آوریل ۲۰۰۲: مخالفین شاوز با کودتایی (که مورد حمایت آمریکا بود) او را سرنگون کردند.

۱۳ آوریل ۲۰۰۲: جنبش وسیعی از مردم به حمایت از شاوز کودتاگران را به عقب رانده و شاوز را دوباره به قدرت باز گرداند.

دسامبر ۲۰۰۲ تا ژانویه ی ۲۰۰۳: سازماندهی لاک اوت (بین کارخانه ها به منظور مقابله با اعتصاب یا خرابکاری) ۶۶ روزه و اربابان صنایع به منظور فلج کردن مبانی اقتصادی دولت شاوز که به شکست انجامید.

۱۵ اوت ۲۰۰۴: در انتخاباتی فسخ گرا که به منظور عزل شاوز انجام شد، او با نزدیک به ۶۰ درصد آراء دوباره انتخاب شد.

۳۰ اکتبر ۲۰۰۴: پیروزی کامل بولیواریایی ها در انتخابات شهرداری ها و مناطق.

ژوئن ۲۰۰۵ بهزاد مالکی

(منتشر شده در آرش شماره ۹۲ اوت - سپتامبر ۲۰۰۵)